همشهری انقلاب

مسابقه برهنگی با نام دختر شایسته

در دوره پهلوی، بیش از همه بر نقش زیبایی و افسونگری زن ایرانی تأکید و تلاش می شد تا زن ایرانی با طرح‌هایی مثل «دختر شایســـته» مدلی از زن اروپایی و غربی باشد

۲۲

مأموریت: غربی شدن زن ایرانی

مجله زن روز با برگزاری جشن دختر شایسته اهداف رژیم پهلوی را برای سکولاریزه کردن جامعه سنتی ایران پیش می‌برد

۲۳

ملکه تاریکی

چهره واقعی فرح پهلوی به روایت نزدیکان

گزارش

یکی از بهترین کتاب‌ها برای روشن ساختن زوایای پنهان زندگی، شخصیت و کارنامه فرح پهلوی، خاطرات مینو صمیمی، کارمند دفتر اوست. صمیمی در کتاب «پشـــت پرده تخت‌طاووس»، ترجمه حسین ابوترابیان، صفحه ۱۲۵نوشـــته اســـت: «هر روز نامه‌های مردم را در کیســـه‌های برزنتی بزرگ برای‌مان می آوردند اما فرح از ما می‌خواست فقط نامه‌های خارجی را برایش ببریم و درخواست‌هایی که مردم رنج‌کشیده ایران داشتند، برایش بی‌اهمیت بود. البته درباری‌ها تقریباً همه‌شـــان همینطور بودند. اگر از کار خیر و عام‌المنفعه هم حرف می‌زدند، سرپوشی برای فعالیت‌های اقتصادی‌شان بود.» در صفحه ۲۶۲همین کتاب آمده است: «در گاوصندوق دفتر فرح، انبوهی سکه با تصویر فرح وجود داشت که اختصاصاً برای مراسم گوناگون ضرب شده بود و قیمتش نیز سر به میلیون‌ها تومان می‌زد. این سکه‌ها را در مناسبت‌هایی که پیش می‌آمد به خارجی‌ها و بعضی رجال ایرانی هدیه می‌دادند. در میان گاوصندوق، ســـکه‌هایی یافت می‌شد که حدود ۱۵سانتی‌متر قطر و یک سانتی‌متر ضخامت داشت.» آنچه می‌خوانید ســـخنان و خاطرات درباریان، محافظان و نزدیک‌ترین اشخاص به خانواده آخرین شاه ایران و زنان اوست.

مدرسه ژاندارک

فرح پهلـــوی در کتاب خاطراتـــش می‌گوید: طی مدت تحصیل در مدرســـه ژاندارک، عقاید مذهبی‌ام به‌طور کامل متزلزل شـــد. می‌دیدم که راهبه‌ها و مادر مقدس مشروبات الکلی می‌نوشـــند و به یکدیگر حرف‌های رکیک می‌زنند و گاها از روی شوخی و با نوعی لذت یکدیگر را زن خراب یا فاحشه خطاب می‌کنند! فساد موجود در مدرســـه موجب گردید تا به‌زودی در خوابگاه ما نیز روابط همجنس‌بازی میان دختران بالغ برقرار شود....

کتاب اسرار زندگی شاه و فرح (خاطرات فرح دیبا) / ص ۵۷

خودخواهی ۵۰هزاردلاری

«پرویز راجی» در خاطرات خود بـــه نمونه کوچکی از ولخرجی‌های فرح پهلوی اشـــاره کرده است: «اخیراً توسط دربار مبلغ ۵۰هزار دلار به «لسلی بلانک» که قرار است کتابی درباره شهبانو بنویسد پرداخت شده است و اســـدالله علم، وزیر دربار، اینطور تشخیص داده که انتشـــار این کتاب می‌تواند هدیه جالبـــی برای تقدیم به شهبانو باشد.»

پرویز راجی / خدمتگزار تخت‌طاووس
ترجمه: ح.ا. مهران / چ ۹/ تهران: اطلاعات / ۱۳۶۵/ ص ۸۱

تاج میلیون‌دلاری جواهرسازان فرانسوی

ساخت تاج نایب‌الســـلطنه را به جواهرسازان فرانسوی سفارش دادند. به نوشته یکی از روزنامه‌ها «... تاجی که علیاحضرت فرح در روز جشن تاجگذاری بر سر خواهند گذاشت تقریبا ۲ کیلو وزن دارد و جواهرات آن در میان طلا و طلای سفید کار گذاشته شده است، قیمت این تاج را به هیچ وجه نمی‌توان تخمین زد و یا حساب کرد. این تاج میلیون‌ها دلار ارزش دارد.»

جشن تاجگذاری / مرکز بررسی اسناد تاریخی / ۱۳۸۵

قصر مجلل و آپارتمان درندشت در لندن

قصر بســـیار مجللی در اطراف لندن وجود داشت که از بناهای تاریخی دوره ویکتوریا به شـــمار می‌آمد و یکی از قصرهای عمده لندن بود. ایـــن قصر در یک محوطه چندده‌هکتاری قرار داشت. فرح فورا آن را پسندید و این کاخ به نام رضا خریداری شد. همچنین فرح آپارتمانی در حدود یک زمین فوتبال در غرب لندن که محلات اعیان‌نشین در آن محدوده قرار داشت، برای خود خرید و از این خرید بسیار خوشحال شد، زیرا آپارتمان درست شبیه آپارتمان اشرف در نیویورک بود.

خاطرات فریده دیبا؛ دخترم فرح /مترجم: الهه رئیس فیروز / ص ۱۷۹/ تهران: به‌آفرین / ۱۳۸۰

انتقام‌جویی تا آخرین نفس

اردشیر زاهدی که خود یکی از رجال رژیم پهلوی بود از فساد فرح پهلوی در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «یکی از دوستان صمیمی شهبانو هم در ایران جا مانده بود و علیاحضرت بیم آن داشتند که او به‌دســـت انقلابیون بیفتد و اعدام شود. این فرد آقای فریدون جوادی بود که اعلیحضـــرت از او متنفر بودند و همیشه بین ایشان و شهبانو بر سر این شخص دعوا بود. شاه او را بچه‌خوشگل می‌نامید و همیشه به شهبانو می‌گفت که خوب است این بچه خوشگل‌ها را از دور خود دور کنید، اما شهبانو اهمیتی نمی‌داد و از فریدون جوادی حمایت می‌کرد. واقعیت این است که از سال ۱۳۵۳ یا ۵۴ به بعد که اعلیحضرت پای دختر سرلشـــکر آزاد را به کاخ باز کرد، شهبانو برای مقابله به مثل و انتقام‌جویی از شاه با افرادی مانند فریدون جوادی رفت‌وآمد می‌کرد. فریدون جوادی موفق به فرار از ایران شد و به آمریکا آمد و در نیویورک موقعی که شاه در بیمارستان بستری بود خودش را به شهبانو رساند و باعث عذاب و ناراحتی شاه در آن روزهای آخر عمر شد.»

کتاب خاطرات اردشیر زاهدی

جزئیاتی درباره رئیس بنیاد فرح

برخی فریب عناوین کارهای فرح را می‌خورند، مثلا بنیاد خیریه فرح. اما جالب اســـت بدانید که ریاست این به‌اصطلاح خیریه را «هوشنگ نهاوندی» برعهده داشـــت. او که عضو رسمی لژ آفتاب بود و جلسات مفصلی با «ریچارد هلمز»، رئیس وقت سیا، داشت در خود رژیم پهلوی متهم به فساد مالی شد و به زندان افتاد. هوشنگ نهاوندی، بعد از انقلاب علناً به گروه‌های همجنسگرا پیوست و عکس‌های او در لباس و آرایش زنانه در مطبوعات فرانسوی منتشر شد. جالب‌تر آنکه این بنیاد، بودجه رسمی دولتی هم داشت و در واقع محملی برای عوام‌فریبی و جذب بودجه بود.

مطبوعات عصر پهلوی / مجله سیاه و سپید / ص ۲۶۳ / تهران: مرکز بررسی اسناد

فضاحت؛ یار دیرینه ملکه

«لیلی امیرارجمند» یار دیرینه فرح از نوجوانی بود. فسادش به قدری بود که بارها صدای فرح و مادرش را هم درآورده که «وقاحت هم حدی دارد». در همان دوران تحصیل در فرانسه تغییر دین داده و کاتولیک شـــده بود. او می‌گفت: «اگـــر آدم‌ها در حضور هم معاشقه، مغازله و زناشویی کنند لذتش دوچندان می‌شود و خودش همیشه مجالس چندنفره راه می‌انداخت و گاهی که مرد کم می‌آوردند از همین خدمه دربار صدا می‌کردند و می‌بردند به داخل محفل خودشان» واقعا انسان شرمش می‌آید از بیانش.

خاطرات تاج‌الملوک / ص ۴۵۹

پرتاب شمعدانی به سمت فوزیه

مکث

فوزیه، نخستین همســـر محمدرضا پهلوی، انتخاب خود او نبود. برخی معتقدند که انگلیسی‌ها در وصلت میان دختر پادشـــاه مصر با پسر رضاشاه نقش داشتند اما اطرافیان محمدرضا مدعی‌اند که رضاشاه عکس فوزیه را در روزنامه دید و او را به‌عنوان عروسش برگزید. منابع تاریخی و خاطرات به‌جامانده از آن دوران، فوزیه را دختری گوشه‌گیر و مغموم توصیف کرده‌است. حسین فردوست، در خاطراتش، به این موضوع اشاره می‌کند که فوزیه، عموماً با سفیر مصر و همسرش مراوده داشت و اهل ارتباط با درباریان نبود. این مسئله، به مذاق مادر محمدرضا، یعنی تاج‌الملوک آیرملو، خوش نمی‌آمد. انگلیسی‌ها هم خواستار جداشدن فوزیه از محمدرضا بودند؛ این را فردوست در خاطراتش آورده و تأکید کرده است که ارنست پرون، ندیم سوئیسی انگلیسی‌الاصل شاه، از ارتباط غیراخلاقی تقی امامی، آجودان فوزیه با وی، پرده برداشت و همسو با اشرف در زمینه طرد شاهزاده مصری از دربار پهلوی عمل کرد. این رسوایی که با بیرون کردن تقی امامی از کاخ همراه شد، انزوای بیشتر فوزیه را رقم زد و او در تنهایی وحشتناکی که به آن دچار شده بود، شاهد مراودات مخفیانه همسرش با زنان رنگارنگ، از جمله پری دیوسالار، بود که ارتباط شاه با آنها از طریق دار و دسته خواهرش، اشرف، برقرار می‌شد. افزون بر این، جدال فوزیه با اشرف گاه به درگیری‌های فیزیکی هم می‌کشید. قاسم غنی در خاطرات خود نقل کرده است که یک‌بار اشرف شمعدانی نقره‌ای را به سمت فوزیه پرت کرد و چیزی نمانده بود که صورت وی به‌شدت آسیب ببیند. به این ترتیب، کاسه صبر فوزیه لبریز شد، به مصر رفت و تقاضای طلاق کرد و شاه هم، بدون معطلی او را طلاق داد.

پوست خربزه زیر پای ثریا

شاه بین سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹، همسر رسمی نداشت؛ هر چند این موضوع در زندگی خصوصی او تغییری به‌وجود نمی‌آورد؛ با این حال، این بار، با وساطت شمس، طرح ازدواج دوباره شاه ریخته شد؛ ثریا اسفندیاری بختیاری، نوه اسفندیارخان سردار اسعد که مادری آلمانی داشت، انتخاب شمس برای برادرش بود. شاه و ثریا در دی‌ماه سال ۱۳۲۹ ازدواج کردند. همسر جدید شاه به‌مراتب شرایط را برای فعالیت خواهرهای او بدتر کرد. ثریا اسفندیاری برخلاف فوزیه، صاحب فامیل عریض و طویلی بود و خیلی زود توانست آنها را جایگزین اطرافیان پیشین محمدرضا کند؛ موضوعی که پذیرش آن برای اشرف و حتی شمس، غیرممکن بود. با این حال، شمس ارتباطش را با ثریا حفظ کرد و از آن برای به‌دست‌آوردن موقعیت‌های اقتصادی و نیز اعمال نفوذ بیشتر، بهره برد. این وضعیت هر چند برای اشرف قابل تحمل نبود اما او توانست با حیله‌گری‌های خاص خود، مانع از محدودشدن حوزه نفوذش شود. فردوست در خاطراتش به یاد می‌آورد که اشرف، با وجود دشمنی با ثریا، می‌کوشید همواره خود را نسبت به او، خیرخواه نشان بدهد و گاه و بی‌گاه برای احوالپرسی به سراغش برود. با این حال، این رویکرد کاملاً موقتی و بر مبنای سیاستی منفعت‌طلبانه بود. بی‌تردید اشرف در انتظار به‌دست‌آوردن موقعیتی برای گذاشتن پوست خربزه، زیر پای همسر برادرش به سر می‌برد؛ موقعیتی که با قطعی‌شدن عدم توانایی ثریا برای بچه‌دارشدن، به‌دست اشرف افتاد. چندی بعد شاه گرفتن زن دیگری را تنها جهت بچه‌دارشدن مطرح کرد ولی ثریا آن را مشمئزکننده خواند و تصمیم خود را در خصوص جدایی اعلام کرد. از این‌رو در بهمن ۱۳۳۶ ثریا به سوئیس رفت و در ۲۳اسفند همان سال خبر طلاق آن دو منتشر شد. در طلاق‌نامه‌ای که در آلمان توسط گارد سلطنتی ایران به ثریا تسلیم شد، شرایط زیادی قید شده بود، از جمله: پرداخت ۲برابر مهریه (حدود یک میلیون تومان)، حقوق ماهانه ۳۰ هزار تومان و عنوان شاهزاده سلطنتی و حق استفاده از گذرنامه سیاسی. همچنین محمدرضا پهلوی ارثیه‌ای ۴۰میلیون دلاری به اضافه ماهانه ۳۰۰هزار فرانک برای ثریا باقی گذاشت.

اسرار خیانت

مردم در خیابان چه می‌گفتند؟

بعضی از شعارهای مردم فساد اخلاقی عناصر دربار را هدف می‌گرفت. مردم با توجه به موقعیت زمانی در اعتراض به رقصیدن کارتر و فرح در شب ژانویه ۱۹۷۸(۱۱دی ۱۳۵۶) ده‌ها شعار طنزآمیز سرودند. به‌عنوان نمونه، در خیابان این جمله‌ها را آهنگین می‌خواندند: «زاری نکن شهبانو... ممد دماغ بمیره... کارتر تو رو می‌گیره...» «شاپور بختیار در کاخ و بسته... کارتر می‌زنه، شاه می‌خونه، فرح می‌رقصه...»

فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی /مرکز اسناد انقلاب اسلامی /ص ۴۰۱

۲۰کیلومتر قالی ایرانی

روزنامه آ.ب.ث چاپ استانبول ترکیه نوشت: «تاجگذاری ملکه فرح دیبا در تهران به افسانه‌های هزار و یک شب شباهت خواهد داشت. در این مراسم فاصله بین کاخ سلطنتی و کاخ گلستان که حدود ۲۰کیلومتر است با قالی‌های ایرانی مفروش خواهد شد.»

نهضت امام خمینی(ره) / حمید روحانی / ج ۲/ انتشارات بنیاد شهید / ۱۳۶۴

ولخرجی‌ها

برای جشن عروسی فرح هواپیمای اختصاصی به‌طور مرتب بین تهران و پاریس پرواز می‌کرد تا لوازم مورد نیاز مجلس جشن را به تهران بیاورد. گاهی اوقات خیاط فرانسوی که فراموش کرده بود، یک نوار یا روبان را به تهران بیاورد، هواپیما را به فرانسه برمی‌گرداند، در حالی که همین روبان در تهران هم وجود داشت.

خاطرات فریده دیبا؛ دخترم فرح /مترجم: الهه رئیس فیروز /ص ۵۸ / تهران: به‌آفرین /چاپ چهارم / ۱۳۸۰

فرار با جعبه‌های بزرگ جواهرات

موقع ترک وطن، شاه و خانواده‌اش مقدار زیادی از جواهرات خود را به همراه آوردند از جمله که شاه به همراه اثاثیه خود ۴جعبه جواهرات آورد. استوار شهبازی، که همراه خانم دیبا، مادر فرح، جواهرات را برای امانت سپردن به بانک سوئیس برده بود، به من گفت که جواهرات در ۴ جعبه بزرگ، هر یک به اندازه نیم‌قدانسان بود. البته این جواهرات خود شاه و فرح بود، و الا والاحضرت‌ها جواهرات خود را به‌طور جداگانه‌ای آورده بودند. به‌ویژه اشرف که پیش از اوج‌گیری انقلاب از ایران خارج شده بود، سر فرصت، عمده جواهرات خود را از ایران خارج کرده بود. همچنین ملکه مادر هم که حدود یک سال قبل از انقلاب به لندن آمده بود، بیشتر جواهرات خود را در همان زمان همراه آورده بود.

احمدعلی مسعودانصاری، از خویشاوندان فرح پهلوی و نویسنده کتاب «پس از سقوط»

هزینه برای براندازی

دور جدید فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی فرح بعد از مرگ شاه، متوجه براندازی نظام جمهوری اسلامی بوده است. از جمله اصلی‌ترین این فعالیت‌ها می‌توان به حمایت مالی فرح از راه‌اندازی رسانه‌ها و نشریات و گروه‌های سلطنت‌طلب اشاره کرد که البته نحوه هزینه کردن این سرمایه‌ها نیز قابل توجه است. مادر فرح به گوشه‌ای از این حمایت‌ها و فرجام آنها اشاره کرده است: «مثلاً ارتشبد بهرام آریانا می‌گفت ۵۰هزار نفر جنگجوی زبده در مرز ایران و ترکیه سازماندهی کرده و حالا برای خرید تسلیحات نظامی پول می‌خواهد و بدین ترتیب چند میلیون دلار ما را تیغ زد. بعداً فهمیدیم که همه پول‌ها را صرف قمار در کازینوهای لندن و معشوقه جوان خود کرده است.»

نقل از روزنامه جوان

بیشتر بدانیم

خسرو معتضد
تاریخ‌نگار

فرح در پاریس ساندویچ می‌فروخت

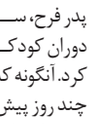

فرح به‌دلیل اینکه پیشینه دو همسر قبلی شاه را نداشت تا مدت‌ها پس از راهیابی به دربار، در حاشیه بود. پس از بچه آوردن، قدری موقعیتش تثبیت شد. چندی پیش هم سر پیری و معرکه‌گیری آمده و می‌گوید: من نایب‌السلطنه‌ام و نوه پسری‌ام هم شاه آینده ایران است! گوینده این ســـخن، تنها می‌تواند یک نادان به‌تمام‌معنا باشد. واقعاً از بس سیگار کشیده، مغزش خراب است! کلاً کسانی که زیاد سیگار می‌کشند و مشروب می‌خورند، غیرعادی می‌شوند. این خانم هم گویا در مصرف این چیزها زیـــاده‌روی کرده، چون حرف‌هایش حقیقتاً احمقانه اســـت. شـــاه هم در جلسات عمومی و خصوصی، گاه به‌خاطر اظهاراتش به او تندی یا بی‌احترامی می‌کرد. شـــما خاطرات علم- که در ۷ جلد منتشر شده است- را بخوانید و ببینید که شاه، چطور با این خانم صحبت می‌کرده است. بارها بر سر او داد زده و تحقیرش کرده است. او در این یادداشت‌ها از قول شاه می‌نویسد: «من اگر بروم، این زن چهار روز هـــم نمی‌تواند ایران را اداره کند.» علاوه بر خاطرات علم، یکی از بهترین کتاب‌ها در شـــناخت کارنامه فرح، خاطرات مینو صمیمی است؛ کارمند دفتر مخصوص فرح.

پیشینه خانوادگی ملکه

قطبی‌ها ساکن کوچه ستاره در عشرت‌آباد بودند. پدر فرح، ســـهراب دیبا، ســـروان بود و در همان دوران کودکـــی او، در اثر ابتلا به ســـرطان فوت کرد. آنگونه که گفته‌اند، مـــرد زن‌باره‌ای هم بوده. چند روز پیش در خاطرات یکی از شـــخصیت‌ها می‌خواندم که پدر فرح به او گفته بود: امشب یک خانم ســـالخورده دعوتم کرده و شام مرا می‌دهد! در واقع یک چنین اخلاق‌هـــای گدایی‌مآبانه‌ای داشت. مادرش پس از فوت همسر خود، در خانه خانم‌شـــرقی خیاطی می‌کرد البتـــه بعدها قصد داشت همسر نعمت نصیری بشـــود که او زیر بار نرفت! در خاطرات احمدعلی بهرامی، سفیر ایران در مراکش، درخصوص رفتارهای گداماًبانه فریده دیبا، نکات بسیار جالبی آمده است. اینها خانواده‌ای بودند که از سربندر راهیابی به دربار، به مال و مکنتی رسیدند. از دیگر اعضای خانواده دیبا، وکیل‌الملک دیبا و علاءالملک دیبا هستند البته به اعلاءالملک، «لاغ الملک» هم می‌گفتند. او همان فردی است که میرزاآقاخان کرمانی، خبیرالملک و سیدحسن روحی را به ایران برگرداند که اعدام شوند چراکه گفته می‌شد این سه تن در قتل ناصرالدین شاه، محرک میرزارضا کرمانی بوده‌اند.

این افراد از لی‌مذهب بودند. فـــرح دیبا مثل خود شاه و خواهر و برادرهایش، سواد چندانی نداشت و تنها ۲ سال در فرانسه درس خوانده بود البته خوب به فرانسوی حرف می‌زد. مادام هولو، همسر سفیر فرانسه در ایران، او را نزد جهانگیر تفضلی می‌برد و می‌گوید: این دختر فرانســـه‌اش عالی است، اما، چون پول ندارد، برای ادامه تحصیل در فرانســـه، شما بورسیه‌اش کنید. تفضلی می‌گوید: این مسئله در حوزه اختیاراتم نیســـت، بهتر است به اردشیر زاهدی مراجعه کند، چون قرار است او برای جلب دانشجویان، به آنها پولی بدهد.

مقابل چشمان مبهوت مردم بلوچ

جالب اســـت بدانید که فرح در دوره دانشجویی خود در پاریس، مدتی ساندویچ می‌فروخت! یکی از دوســـتانم به‌نام دکتر حاجعلی‌لو می‌گفت که وقتی همراه با همسرش برای شرکت در فستیوال کارگران به کنفدراسیون کمونیست‌ها در پاریس رفته بود، دیده که فرح در آنجا ساندویچ می‌فروخته است! با توجه به ســـابقه خانوادگی فرح، می‌توان گفت که او عقده فقر و بدبختی داشـــت. یکسری دخترهای گدا مثل لیلی امیرارجمند هم همیشه دور و بر او بودند. این تیم حتی وقتی به مال و مکنت هم رسیدند، مثل آدم‌های تازه به‌دوران‌رسیده و عقده‌ای رفتار می‌کردند. مثلاً لباس‌های شیک یا چکمه می‌پوشیدند و به میان بلوچ‌ها می‌رفتند و به آنها فخر می‌فروختند! حتی مجله زن روز در همان زمان، در انتقاد به رفتار آنها نوشته بود: خانم شما با دامن بالای زانو، مقابل چشمان مبهوت مردم بلوچ، با آن شرایط سخت زندگی نشســـتی و ویسکی می‌خوری؟

خیال خام

فرح برخـــلاف دو همســـر قبلی شـــاه، فاقد تبار شناخته‌شـــده و برخورداری‌های ناشی از آن بود، حتی در مقام مدیریت جریانات فرهنگی در کشور هم، دسته‌گل‌های عجیب و غریبی به آب می‌داد! نمونه‌اش همان جشـــن هنر پرحاشیه شیراز بود. خانم مریم خوارزمـــی در برخی از شـــماره‌های مهـــر و آبان‌ماه ۱۳۵۶ روزنامه کیهـــان، به برخی از بی‌بندوباری‌هایی که به‌عنـــوان نمایش هنری در خیابان‌های شـــیراز به نمایش گذاشـــته شد، پرداخته اســـت. به‌عنوان مثـــال، در گزارش این خانم آمده که زنان و مردانـــی به‌عنوان هنرمند، لختِ مادرزاد جلوی شـــهبانو نمایش اجرا کرده و می‌رقصیدند! یا مادر شـــهبانو آنچنان آدامس می‌جوید که صدای چیک‌چیکش می‌آمد! در این روزها به‌دلیل پژوهشی که در مورد «شاه در دوران تبعید» انجام می‌دهم، بسیاری از آثاری که درباره سبک حکومت شاه، در خارج از کشور منتشر شده را بازخوانی می‌کنم. یکی از این کتاب‌ها، خاطرات دکتر نیلی آرام است که بسیار جالب می‌نماید. او در این کتاب، مفصلاً به شرح فساد و دزدی‌های دربار، از جمله فرح پرداخته و به نکات مهمی اشاره کرده است. حال می‌خواهند از چنین آدمی، چهره ملکه نیکوکار بسازند! آقا دوران پادشاهی تمام شد! مگر وقتی دوران پادشـــاهی در فرانسه به پایان رسید، دوباره این نظام به آن کشور برگشت؟